

بدون محاکمه مجرمين، عدالت تمثيل نميشود و بدون عدالت، امنيت و ثبات تامين نميگردد!

عدالت در يك جامعه يا يك کشور فقط با تطبيق قوانين نافذه آن تحقق می يابد. بدون تطبيق يكسان قانون بالای افراد يك جامعه نه امنيت تامين ميشود و نه از صلح و ثبات خيري خواهد بود. فقط عدالت است که مسئوليت جاني و مالي را به ارمان می آورد و جلو فساد مالي و رشوه خواری و تجاوز برجان و مال و ناموس مردم را ميگيرد و مانع زورگوئی و اجحاف قدرتمندان و سوء استفاده های مالي و اخلاقي و روانی در جامعه ميگردد.

هدف نخستين داشتن پوليس، اردو و ساير نيروهای امنيتی در يك کشور برقراری نظم و امنيت داخلی است. به سخن ديگر پوليس و نيروهای امنيتی وسايل و ابزاری اند در دست مجريان قانون برای تحقق عدالت و استقرار نظم و امنيت. افغانستان به عنوان يك کشور، از ده سال به اين طرف با حمايت جامعه بين المللی برای تشكيل پوليس و اردوی ملی ده ها ميليارد دالر از کمک های جامعه جهانی را به مصرف رسانده است، تاروی از اين نيرو در راه تامين صلح و امنيت و استقرار ثبات کار بگيرد، مگر تا هنوز دولت در انجام اين اولين وظيفه و مسئوليت خود از اين نيرو کار نگرفته است تا به مردم نشان بدهد که ميتواند مثلاً یک وزير يا یک والی مختلس و غاصب و رشوخور را از قدرت برکنار و توسط پوليس به سارنوالی و يا به پای ميز محکمه حاضر کند؟ عدم دلچسپی به اين کار حتی بصورت سمبولیک، تمام وعده های دلخوش کن دولتمداری را به صفر ضرب زده و دولت را در نزد مردم بی اعتبار ساخته است. همین بی اعتباری دولت و بی اعتمادی مردم به دولت سبب شده است که مخالفان دولت روز تا روز بیشتر قوت بگيرند و با دولت و نيروهای امنيتی ملی و بين المللی زور آزمائی کنند.

مردم افغانستان از بی عدالتی و حق تلفی و بی بازخواستی مستمر اراکين دولت به جان رسیده اند، اما کسی نيست که به داد شان برسد و حقوق شان را از کسانی که با کرزی سوگند و فاداری و خدمتگزاری به مردم خورده اند، بگيرد. مردم افغانستان بيش از هر کاری به صلح و امنيت جاني نياز دارند و بدین باوراند: تا زمانیکه جنايتکاران و ناقضين حقوق بشر به پای ميز محاکمات ملی يا بين المللی کشانده نشوند، عدالت تمثيل و تامين نخواهد شد و ثبات و امنيت به کشور بر نخواهد گشت.

بدبختانه، دستان اکثریت مقامات دولتی هم در دوره حکومت انتقالی حامدکرزی و هم پس از انتخابش بحیث رئيس جمهور منتخب، نه تنها در جنايات جنگی آلوده است، بلکه در کشت و قاچاق مواد مخدر نیز دخيل و سهيم اند.

به نظر ميرسد که امريکا، ديگر آن محبوبيت روزهای اول پس از سقوط طالبان را در ميان مردم افغانستان از دست داده است، زیرا امريکا بجای آنکه سران تنظيمهای افراطی و فرماندهان جنايتکار را که مسبب اصلی ظهور طالبان و القاعده در اين کشور استند، خلع سلاح کند و یکجا با گرفتاری متهمين به عضویت در القاعده و طالبان آنها را نيز به گوانتانمو و از آنجا به محاکمه بسپارد، گذاشت تا اين مارهای نیم جان هریک به اژدهای هفت سر تبديل شوند و با غارت دارایی های عامه و دست اندازی به مال و ناموس و هستی مردم و ترویج بيش از پيش کشت تریاک و قاچاق مواد مخدر، هریک باندهای های مافیایی تشكيل دهند و از اين طريق برسلطه خود در محلات بيفزايند و باعث عدم ثبات و استقرار امنيت در کشور گردند. رنجی را که مردم زیر سلطه ايتلاف شمال از دست زورگوئی و اجحاف قوماندانان بيباک و مسلح می برند، کمتر از سوز و گداز دهشت افگنی طالبان در مناطق جنوب و جنوب شرق کشور نيست که با بمبارانهای بی امان بمب افکن های امريکايی دود از دماغ مردم غيرنظامی ميگشود.

با آنکه نجات مردم ما از چنگ بی عدالتی و بی امنيتی و فقر استخوان سوز و مريضی و بيسوادی، بدون کمک های مالی و اقتصادی و نظامی امريکا و ايتلاف بين المللی نا ممکن است، مگر باز هم مردم تمام اين مصايب را بجان خواهند پذيرفت و حضور بيگانه ای که دست در دست جنايتکار بگذارد و ظلم و اجحاف را در کشور مضاعف کند، نخواهد پذيرفت و به صف دشمنان چنين حضوری خواهند پيوست. امريکا اگر انتظار همدلی و خوشبيني مردم افغانستان را داشته باشد، بهتر آنست تا دست جنايت کاران را از گريبان مردم مظلوم کوتاه کند و با سپردن آنها به محاکمات بين المللی به التيام زخم های خونچکان مردم بپردازد.

سازمان نظارت بر حقوق بشر در گزارش ماه جولای ۲۰۰۳ خود تحت عنوان «کشتن شما برای ما آسان است» مینويسد: «تمام قوماندانان برجسته جهادی، اعم از رهبران مجاهدين سابق و مسولین کنونی وزارت دفاع، داخله، و امنيت ملی افغانستان در بروز تمام حوادث خونين در ولايات واقع در جنوب و شرق کشور بطور مستقيم يا غير مستقيم دست دارند. وضع کنونی ناشی از نقض حقوق بشر و بی امنيتی در کشور، پيامد مستقيم تصاميم و اقدامات نادرست حکومت ایالات متحده امريکا، ديگر کشورهای ايتلاف بين المللی و برخی عناصر حکومت عبوری افغانستان است.» گزارش

همچنان روابط مخفی بین مقامات کشور های ائتلاف و جنگ سالاران جانی محلی را افشاء میکند. به عبارت دیگر پنتاگون با علاقمندی به جنگ سالاران محلی پول می پردازد تا تمام کشور را (بیرون از کابل) تحت کنترل خود داشته باشند. قدرت مندان محلی که قوت های امریکایی بالای آنها تکیه کرده اند، برای تحکیم اقتدار خویش کار میکنند و از آوردن نظم و امنیت و بازسازی کشور قصاداً جلوگیری مینمایند و بنابراین تا کنون در زندگی مردم نشانه ای از بهبود و تغییر دیده نمی شود. (مجله آینده، شماره ۱۸)

یکی از نهادهای مهم دفاع از حقوق بشر، پروژه "عدالت برای افغانستان" یک پروژه تحقیقاتی و شاخه یی از حقوق بشر جهانی است، که بتاريخ ۱۷ جولای ۲۰۰۵ (۲۶ سرطان ۱۳۸۴) گزارش ۱۶۸ صفحه یی خود را در مورد مجرمین جنگی افغانستان نشر نمود. این پروژه که از سوی یک سازمان دفاعی تحقیقاتی پیش برده میشود، در اواخر سال ۱۳۸۰ تأسیس گردیده و هدف آن تهیه مدارک جدی در مورد جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت میباشد که توسط افراد احزاب مختلف در جنگ های افغانستان از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۸۰ صورت گرفته است. این سازمان حوادثی را که در مراحل مختلف جنگ، مانند کشتار دسته جمعی، اعدام، شکنجه روحی، تجاوز جنسی، صورت گرفته، تحت تمرکز قرار میدهد. در این گزارش به دولت افغانستان پیشنهاد شده است که هنگام تقرر افراد به پستهای دولتی باید سابقه آنها را در نظر بگیرد و افرادی که متهم به نقض حقوق بشر در گذشته هستند نباید به پست های دولتی منصوب شوند.

دستگیری ها، شکنجه های گوناگون در زندان ها، اعدام های دسته جمعی، بمباران مناطق مسکونی، سرکوب اعتراض های مردم در هرات و کابل در زمان رژیم خلق و پرچم، حضور نیروهای شوروی سابق در افغانستان، شلیک راکت به مناطق مسکونی، کشتار، تجاوز جنسی، قتل عام در زمان حکومت مجاهدین در کابل، قتل عام زندانیان طالبان در مزار شریف و قتل عام غیر نظامیان توسط طالبان در سرپل، بامیان و یکاولنگ و ویران کردن و سوزاندن منازل و کشتزارها در "شمالی"، از مواردی است که در این گزارش به آنها توجه بیشتر شده است. (۱۷ جولای ۲۰۰۵، bbc)

چندی قبل از این گروه دیده بان حقوق بشر که در نیویارک مستقر است، از حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان خواست برای محاکمه کسانی که به ارتکاب جنایات جنگی متهم هستند دادگاهی تشکیل دهد. چندین نفر از کسانی که این گروه از آنها نام می برد، در دولت حامد کرزی کار می کنند. کریم خلیلی، معاون رییس جمهور افغانستان، محمد قسیم فهیم سابق وزیر دفاع (اکنون معاون اول رئیس جمهور)، عبدالرسول سیاف، رهبر حزب اتحاد اسلامی افغانستان و عبدالرشید دوستم که دارای مقام بالای نظامی در دولت حامد کرزی است، در این گزارش، متهم شده اند که "در جنایات گذشته دست داشته اند".

دیده بان حقوق بشر همچنین گلبدین حکمتیار، رهبر فراری حزب اسلامی افغانستان و صدراعظم این کشور در دوران جنگهای داخلی را به ارتکاب "شنیع ترین جنایات" آن دوران متهم می کند. مارشال محمد قسیم فهیم وزیر دفاع پیشین افغانستان، از کسانی است که در گزارش دیده بان حقوق بشر، به ارتکاب به جنایات جنگی متهم شده است. در جنگ داخلی افغانستان که در پی سقوط دولت مورد حمایت شوروی سابق در آپریل ۱۹۹۲ میان جناح های مختلف مجاهدین بروز کرد، ده ها هزار نفر کشته شدند. در جریان آن درگیری ها جنایات فجیع گسترده ای روی داد، اما هیچ کس در ارتباط با آن حوادث تحت پیگرد قضایی قرار نگرفت. سازمان نظارت بر حقوق بشر در گزارش سالانه خود بر پالیسی امریکا در مورد افغانستان انتقاد کرده نوشته است که امریکا بجای همکاری با نهادهای بین المللی صلح، مناسبات خود را با برخی از جنگ سالاران افغانستان که سوابق وحشتناکی در نقض حقوق بشر دارند، مستحکم کرده است.

نویسندگان کتاب "افغانستان آغشته بخون" میگویند: عملیات نظامی امریکا در افغانستان به بهانه جنگ علیه تروریسم به اسم "عملیات آزادی متداوم" براه افتاد. درین عملیات نظامی، هزار ها افغان ذریعه بمبهای خوشه نی جان خود را از دست دادند. امریکا يك گروه جنایتکار دیگر را بنام ائتلاف شمال روی صحنه آورد، تا طرح های امریکا را پیاده کند. جنگ سالاران کسانی بودند که بدون حمایت و تسلیحات از جانب امریکا نمیتوانستند مصیبت عظیمی را بر ملت افغان تحمیل نمایند. جنگ علیه تروریسم باعث شد، که توجه از جنگ سالاران و پیشینی بانان آنها منحرف گردد و مطبوعات امریکا هم یا نخواست و یا نتوانست اعمال گذشته و حال این مردم را مورد ارزیابی قرار داده و دموکراسی بنامی را که امریکا در افغانستان براه انداخت، بدقت موشکافی نماید. مطالعات نشان داد که اکثر مردم افغان خواستار تأمین عدالت و محاکمه جنگ سالاران اند، اما امریکا نمیگذارد که جنگ سالاران به محاکمه کشانیده شوند، زیرا بسیار مسایلی افشاء خواهد شد که شمولیت امریکا را در آن ثابت خواهد ساخت. همه تبلیغات در مطبوعات به نفع حکومت امریکا براه افتاد و یکی از دلایل جنگ را هم احیای حقوق زن افغان قلمداد کردند که در حقیقت چنین نبود، بلکه اهداف دور دست نظامی، اقتصادی و سیاسی امریکا مطرح بحث بود. (افغان- جرمن آنلاین- مقاله: افغانستان آغشته بخون، بقلم داکتر میر عبدالرحیم عزیز)

شهباز سلیم خبرنگار افغانی مینویسد که در پنجم ماه دسمبر ۲۰۰۵، چند تن از سناتوران امریکا در تلویزیون آن کشور در ارتباط به افغانستان اظهار کردند: «ما بلیونها دلار در افغانستان مصرف کردیم، اما خطای بزرگ را وقتی مرتکب شدیم که قدرت را به همان جنگ سالاران و آدم گشایان و عده نی از افراد ضعیف النفس سپردیم.» (درد دل افغان، شماره ۴۳، ص ۲۴)

"اندورنورث" خبرنگار **bbc** در کابل می گوید: کمتر کسی را در کابل می توان یافت که سن او قد دهد و حکایت وحشتناکی درباره خود یا بستگانش از وقایع اوایل دهه ۱۹۹۰ برای گفتن نداشته باشد. آنها معمولاً عضوی از خانواده یا دوستانشان را در آن جنگ خونین که کابل را فراگرفت از دست داده اند. به گفته این خبرنگار بی بی سی، بررسی های افکار عمومی نشان داده است که اکثریت مردم پایتخت افغانستان خواهان مسوول شناخته شدن کسانی هستند که به آن جنایات متهمند.

گزارش گروه دیده بان حقوق بشر که در پی دو سال تحقیق آماده شده و آکنده از جزئیات است، از برخی کسانی که هم اکنون پستهای مهمی در دولت دارند، از جمله از قسیم فهیم معاون اول رئیس جمهور و کریم خلیلی، رهبر حزب وحدت اسلامی و معاون رییس جمهور افغانستان، عبدالرشید دوستم، سترجنرال دروزارت دفاع، به عنوان متهمان به ارتکاب به جنایات جنگی نام گرفته است.

دیده بان حقوق بشر می گوید: وضعیت جاری به مثابه دادن مصونیت به کسانی است که در گذشته حقوق بشر را زیر پا گذاشته اند. نگرانی این گروه این است که این ادعاها برای حفظ ثبات نادیده گرفته می شود به خصوص آنکه انتخابات پارلمانی ماه سپتامبر نزدیک است. یک سخنگوی آقای کرزی گفت که آنها پیش از نشان دادن واکنش می خواهند این گزارش را بیشتر مطالعه کنند.

قبلاً نیز سازمان دیده بان حقوق بشر مستقر در نیویارک، گزارشی را که در آن از شماری رهبران و قوماندانان جهادی به حیث ناقضین حقوق بشر نام برده شده بود، به نشر رسانیده بود. اما دولت در آن زمان گزارش دیده بان حقوق بشر را نامکمل خوانده و اظهار داشته بود که این گزارش یک مقطع خاصی را در بر گرفته است. احمد نادر ناری سخنگوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز بر نیاز تحقیق بیشتر برای یافتن حقایق و تقویت برنامه عدالت انتقالی در افغانستان تاکید می کند.

در گزارش تازه "پروژه عدالت برای افغانستان" علاوه از سران احزاب سرنگون شده خلق و پرچم از رهبران جهادی مانند حزب وحدت، اتحاد اسلامی، شورای نظار، جنبش ملی، گروه طالبان و نیروهای امریکایی یاد آوری شده است. خانم پریژر گاستمن رئیس این پروژه در بخشی از این گزارش میگوید: «اگر مرحله گذار سیاسی افغانستان با اصول حکومت داری خوب به شمول شفافیت رهنمایی شود، پس هیچ ضرورت نیست تا حقایق دفن شود.» (بی بی سی) یکی از کارهای فوق العاده مهم، توأم باشهامت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، تکمیل پروژه دادخواهی مردم افغانستان از کسانی است که در سه دهه اخیر در افغانستان مرتکب نقض حقوق بشر شده اند و اکنون بی دغدغه به حیات شرم آور خود در داخل و خارج کشور ادامه میدهند. رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر داکتر سیما سمر اظهار میکند که: «ما در کمیسیون به این باور بودیم که صلح بدون عدالت تأمین شده نمیتواند. در عین حال نباید به نیابت از مردم، نه کمیسیون و نه دیگران حق دارند تصمیم بگیرند. بلکه مسئله عدالت و چگونگی تطبیق آن به مردم تعلق داشته و به همین منظور ما مشوره ملی را راه اندازی کردیم.»

رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، داکتر سیما سمر میگوید " صلح بدون عدالت تأمین نمی گردد." بقول خانم سیماسمر: " افغانستان در می ۲۰۰۳ کنوانسیون دادگاه جزایی بین المللی را امضا کرد. اگر از می ۲۰۰۳ جرایم ضد بشری و جنگی در افغانستان رخ می دهد و دولت توانمندی تطبیق عدالت را ندارد و یا نمی خواهد تطبیق بکند، در آن صورت می تواند به دادگاه جزایی بین المللی مراجعه بکند. داکتر سیماسمر میگوید: اگر موضوع تطبیق عدالت در کشور در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳ جدی گرفته می شد، امروز کسی در افغانستان بی عدالتی کرده نمی توانست. او، به عنوان نمونه در مورد بی تفاوتی دولت در راستای تأمین عدالت در کشور، به عدم برخورد جدی با مساله غصب زمین های شیرپور کابل اشاره کرد و افزود، اگر برخورد جدی با قضیه شیرپور صورت می گرفت، زمین های دیگر غضب نمی شد. برای تأمین عدالت در کشور، باید به جرایم گذشته رسیدگی شود تا آینده بهتری برای نسل بعدی مهیا شود.

رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر تأمین عدالت را از وظایف عمده ی دولت خواند و تاکید داشت که این کمیسیون و دیگر نهادهای جامعه مدنی و مردم، نیروهای اصلی برای تأمین عدالت در کشور هستند. او گفت با آن که دولت افغانستان کنوانسیون دادگاه جزایی بین المللی را امضا کرده، اما تاکنون هیچ قضیه ضد بشری را به این دادگاه ارایه نکرده است.

دولت افغانستان در سال ۲۰۰۵ به منظور رسیدگی به جنایات گذشته، برنامه عدالت انتقالی را به همکاری کمیسیون مستقل حقوق بشر و سازمان ملل متحد طرح کرد که این برنامه مورد تایید ۹۵ درصد از باشندگان کشور قرار گرفت. « درین شکی نیست که بسیاری از رهبران و قوماندان های مقتدر دولت مجاهدین و امارت اسلامی طالبان و همچنان برخی از عناصر رژیم حزب دموکراتیک خلق، متهم به جنایت و خیانت علیه مردم و کشور استند. از زمان پخش خبر تسلیم دهی گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بحکومت، این امیدواری در مردم ما تقویت یافت تا هرچه زودتر دولت با حمایت جامعه بین المللی، کسانی را که دست شان بخون مردم و غارت و چپاول دارائی های عامه آلوده است، به میز محاکمه بکشاند و داد مردم را از جنایتکاران جنگی بستاند. مطمئناً اگر دولت قادر به انجام چنین کار سترگ ملی بشود، نه تنها بیشتر باور و اعتماد مردم را به رهبری دولت تقویت خواهد کرد، بلکه درس بزرگ تاریخی برای دیگر زورگویان در کمین نشسته نیز خواهد بود.

تقرر برخی از عناصر بدنام به مقام های ارشد دولتی، آیا به معنی پشیمان ساختن مردم از انتخاب شان و نمک پاشیدن بر زخم مصیبت دیدگانی نیست که در طول سه دهه گذشته حقوق شان پایمال زورگویی تفنگ داران و قدرت مندان شده است؟

در گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان آمده است: در حالی که افغانستان گامهای مهمی در جهت ثبات، امنیت و تأمین دموکراسی برداشته است، مشوره ملی انعکاس دهنده درد ها و بدبختی های مردم در دوران جنگ های تباهنگ ۲۳ سال گذشته بوده و بیانگر برداشت شان از عدالت و تطبیق آنست. اکثر مردم در جریان این نظرخواهی خود را قربانیان تخطی و نقض حقوق بشر در ۲۳ سال اخیر میدانند. و معتقداند که این جنایات هنوز هم ادامه داشته و یک تعداد افراد با گذشته تاریک و دستان خون آلود که به نحوی در کشتار های دسته جمعی نقش داشتند، در وظایف و پست های عمده تعیین شده اند. نظرخواهی در ۳۲ ولایت و در میان مهاجرین در ایران و پاکستان انجام شده است. در مجموع ۴۱۵۱ نفر و از آن جمله ۳۴۵۱ تن در داخل کشور، ۴۰۰ تن مهاجر در پاکستان و ۳۰۰ تن مهاجر در ایران در نظرخواهی سهم گرفتند. از این جمله ۶۹٪ مردم گفته اند که خود وی یا یکی از اقارب شان به نحوی قربانی جنایات و نقض حقوق بشر در سه دهه گذشته شده اند. در جریان نظرخواهی از مردم سوال شد که چه زمانی شما از تخطی های حقوق بشر متأثر و متضرر شده اید؟ مردم طور آتی جواب داده اند: ۱۶٪ در دوران تسلط شوروی و حاکمیت خلق و پرچم، ۱۸٪ در زمان حکومت مجاهدین، ۸٪ در هر دو در زمان، ۱۱٪ در دوران نظام طالبان و ۱۷٪ در هر سه زمان. همچنان ۶۳٪ پاسخ دهندگان به این باوراند که جنگ افغانستان در دوران جنگ های داخلی (۱۹۹۲-۱۹۹۶) اساس قومی نداشته، بلکه بوسیله قوماندانان، جنگ سالاران و قدرتهای خارجی بشمول ایران و پاکستان دامن زده شده بود.

از مردم سوال شد که کشانیدن جنایت کاران جنگی به محاکمه چه تاثیری بر جریان عدالت خواهد داشت؟ ۷۶٪ جواب دادند که محاکمه جنایت کاران به ثبات و امنیت کمک میکند. ۶۷٪ اظهار داشته اند که ثبات راکاهش داده و امنیت را تهدید میکند. ۸۵٪ پاسخ دهندگان همچنان فرکرکه محاکمه مجرمین به آشتی ملی کمک مینماید. و ۱۱٪ نظر دادند که محاکمه به آشتی ملی کمک نخواهد کرد. در جریان مباحثات با مردم، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از افراد حواست تا برداشتهای خویش راز مفهوم عدالت بیان دارند. اشتراک کنندگان اظهار داشتند که برای مردم افغانستان، عدالت یک مفهوم وسیع است که از محاکمه مجرمین و جنایتکاران فراتر میرود. مردم عدالت رازاهی برای بهبود جنبه های گوناگون زندگی خود دانسته اند. برای تعدادی عدالت به معنی ترویج حقوق اساسی بشر است که شامل آزادی بیان، رفع تبعیض بر اساس نژاد، زبان، جنس، و حق اشتراک در انتخابات میباشد. برخی دیگر عدالت رابه مفوه دموکراسی اقتصادی پنداشته اند. برای یک تعداد دیگر، عدالت مفهوم وسیعتری داشته که شامل رفاه عمومی، وحدت ملی، برابری، بازسازی، ترویج معارف و رفع بیسوادی است. یک تعداد از اشتراک کنندگان به این عقیده اند که عزل جنگ سالاران و ناقضان حقوق بشر از وظایف دولتی، عدالت را تأمین خواهد کرد. اشتراک کنندگان خواهان تحقیق در خصوص کسانی گردیدند که با استفاده از بیت المال و به قیمت جان مردم، قصرهای مجلل ساخته، موترهای لوکس خریده و قسماً به خارج فرار نموده اند.

شمار زیادی از اشتراک کنندگان به این عقیده بودند که نه تنها افراد بلکه کشورهای که در سیاست و امور داخلی افغانستان مداخله کرده اند، باید پاسخ گوی اعمال خود بوده و مسئولیت بریادی های وارده را که از جانب آن کشورها بر افغانستان تحمیل شده به عهده بگیرند. اشتراک کنندگان در مورد نگرانیهای شان هم ابراز نظر نموده و تاکید کردند که دولت تا کنون در تهیه برق کافی، سرپناه، غذا و آب آشامیدنی صحی و سایر وسایل ابتدائی زندگی ناکام بوده است. آنها همچنان از تاسیس زندانهای شخصی و بازداشتهای خود سرانه شکایت داشته و دامن زدن به کشمکش های قومی راذریعه اجانب و عمال شان، خیانت ملی تلقی نمودند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان پیشنهادات متعددی را عرض تطبیق استراتژی تأمین عدالت به دولت افغانستان و ملل متحد تقدیم کرده است. و از رئیس جمهور افغانستان تقاضا شده است تا برای اجرای یک سلسله از تدابیر سمبولیک به منظور حمایت از قربانیان اقدام کند و جهت رسیدگی به جرایم گذشته از طریق استراتژی طولی مدت که شامل جبران خساره، عدالت جزائی و برکناری میباید، تعهد نماید. دولت بایستی سعی ورزد تا پست های مهم و کلیدی را به افرادی که سابقه جنائی داشته باشد و به حقوق بشر احترام نمیگذارند، نسیارد. و با کمیسیون در هنگام مقرریها در سطح عالی ادارات دولتی مشوره کند. کلیه اشخاصی که مقرر میشوند باید سوگند یادکنند که نقض حقوق بشر یا فساد را در گذشته مرتکب نشده و در آینده هم نخواهد شد. **در گزارش همچنان آمده که ایجاد یک نهاد داخلی برای محاکمه مجرمین گذشته در افغانستان با در نظر داشت خواست مردم قبل از بهبود نظام عدلی و قضائی ضروری است.**

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از سازمان ملل متحد و جامعه جهانی تقاضا میکند که دولت افغانستان را در مورد عملی ساختن این استراتژی تشویق به پاسخگویی و حسابدهی کرده و از تطبیق این استراتژی حمایت سیاسی و مالی نماید. ملل متحد و جامعه جهانی بایست فشار های سیاسی لازم رابه منظور عدم تقرر یا برطرفی ناقضان بدنام حقوق بشر وارد نموده و از ایجاد یک نهاد داخلی برای تطبیق مجازات مجرمین حمایت تخنیکی کند. و ضمناً دولت بخواهد تا گزارش های منظمی را در خصوص پیشرفت استراتژی عدالت در اختیار آنها قرار بدهد. کمیسیون مستقل حقوق

بشر افغانستان همچنان از جوامع مدنی ملی و بین المللی تقاضا دارد که موارد نقض حقوق بشر را مستند ساخته و آنها را به اطلاع دولت افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و جامعه جهانی برساند. (جریده مردم، رحیم وحدت، منشره آمریکا، شماره ۸۵)

پس از ارائه این گزارش به مقام ریاست جمهوری افغانستان، (که مورد تائید سازمان ملل متحد نیز قرار گرفته است) با وجود اینکه اسامی نقض کنندگان حقوق بشر در این گزارش ذکر نشده است، برخی از رهبران تنظیمی متهم به نقض حقوق بشر، در کابل کنفرانسی ترتیب دادند و در آن برهان الدین ربانی، با اعتراف به برخی اشتباهات تنظیمی، در مورد دادخواهی مردم و تهیه گزارش، نه تنها کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را فاقد صلاحیت خواند، بلکه تهدید نمود که تحقق این گزارش ثبات را در کشور برهم خواهد زد. البته استادسیاف با جرئت بیشتر از ربانی اظهار داشت که ما در امر تخریب و کشتار مردم کابل هیچ اشتباهی نکرده ایم. او افزود که ما «اشتباه نکرديم، بلکه سنجیده و دانسته عمل کردیم. و از محاکمه نیز هیچ باکی نداریم.»

انگشت اشارت مردم کابل بیشتر بسوی رهبران تنظیمی هابی است که طی سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۶ مرتکب ویرانی شهر کابل و کشتار بیش از شصت هزار نفر مردم غیر نظامی و بالنتیجه مسبب اصلی جنایت علیه بشریت شده اند. کدام عملکرد میتواند جنایت بارترا از این عمل رهبران تنظیمی های افراطی باشد که در جامه دین و پاسداری از اسلام، مردم مسلمان تحت ساحة تنظیم مخالف خود را به توپ و راکت و بمباران بستند، بر زنان گروه های مخاف خود تجاوز دسته جمعی نمودند. پستان زنان مسلمان گروه مخالف را برینند و بر سر مسلمانان منسوب به گروه یا قوم دیگر میخهای شش انچه کوبیدند و شکم درینند و نعش مخالفان را از چنگک قصابی آویختند و زنان شوهر دار را بزور به نکاح فرماندهان خود در آوردند؟ مگر در قرآن خدا مسلمانان برادر هم گفته نشده است؟ پس چرا حیثیت و آبروی و عرض مسلمانان و مال و دارائی های شخصی مسلمانان و دارائیهای عامه بدست غارت سپرده شد و یا منابع اقتصادی و تولیدی کشور از بیخ و بنیان نابود گردید و موتر های ملی بس و تانک های محاربوی و سرمایه های ملی آن به پاکستان انتقال داده شد و به نرخ آهن پاره به فروش رسید؟ تاکی مردم جرئت نداشته باشند که بگویند: این همه ناروائیها و این همه ویران گریها و اینهمه کشتارها زیر سر رهبران تنظیمی های افراطی افغان نهفته است که بخاطر کسب قدرت بیشتر و یا حفظ آن، هریک افراد وابسته بخود را بجای برادری و تقاهم و گذشت، بسوی نفاق و برادر کشی و غارت و چپاول تشویق کرده اند. این همان رهبران اند که سوگند در خانه خدا را در بیرون از آن خانه شکستند. این همان رهبرانی اند که میلیونها دالر و پوند و ریال کشور های کمک کننده به مجاهدین را در حسابهای بانکی خود واریز میکردند. و مجاهدین را با شکم گرسنه راهی میدانهای مرگبار جهاد میکردند، بدون آنکه دیناری از آن پولهای باد آورده را به خانواده های آواره مجاهدین بجای حقوق و مزد خون شان بدهند. این رهبران از برکت همان پولهاست که اکنون هریک لشکر شخصی برای خود درست کرده اند تا باز هم بحساب این نوکران بی خبر و فقیر، برای خود اعتبار و جاه و مقام کمائی کنند. حال اگر کسی از میان آگاهان جامعه، اعمال این آقایان را به انتقاد بکشد، انتقاد از خود را، توهین به اسلام و توهین به مقدسات دینی قلمداد میکنند و فوراً گوینده را به کفر و الحاد و کمونیستی نسبت میدهند و داد و واویلا راه می اندازند تا دیگران را بترسانند و از ادامه چنین انتقاداتی جلوگیری کنند. چنانکه آقای ربانی در دومین همایش مسعود شناسی در تاریخ ۸ سپتمبر ۲۰۰۳ گفت: «آنانیکه میگویند، مجاهدین شهر کابل را خراب کرده، دشمنان مجاهدین و دشمنان اسلام اند.» یکسال بعد از این سخنان آقای ربانی، سیاف نیز در ارتباط به گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گفت: «کسیکه مجاهدین را متهم به جنایت میکند، از دایره اسلام خارج است.» هدف این دیده درائیها، این است تا مردم کابل زبان شکایت از هرگونه اتهامی علیه آدمکشی و تجاوز تنظیمی های ایشان ببندند؟!

آقای حمید انوری مقالتی زیر نام "خاین خایف است" در جریده "مردم افغانستان" (شماره ۹۱) به نشر سپرده و در آن با شهامت کم نظیری نوشته است: «مردم افغانستان جنایت وحشت بار جنگ سالاران، قوماندانان نام نهاد جهادی، امیران خود ساخته، ملیشه های کثیف و گلم جم و جنرالان و سترجنرالان روس پرست، وزیر صاحبان خادم روس و خادستان جاسوس و شکنجه گر را در بیست و شش سال اخیر با گوشت و پوست و استخوان خویش لمس کرده اند و خوب میدانند که خادم کیست و خاین کدام است؟... و اما جنگ سالاران و قوماندان صاحبان به اصطلاح جهادی (حیف نام جهاد) از نخستین لحظاتی که چون مور و ملخ از چهار طرف و شش جهت به کابل سرازیر شدند، دست به تاراج و چپاول زدند. این وحشی صفتان مُلک بی صاحب گفته همه هستی و زندگی مردم را چور کرده به کشتار خلاق دست یازیدند. زن و فرزند مردم را با زور تفنگ ربوده و به ناموس شان تجاوز کردند. هرقومندان دارای خانه های گران قیمت، سراهای تجارتي و بلند مزلهها گردیده و هر کدام دارای شش هفت زن. این قومندانان فرمایشی ویا تنظیمی هر کدام درساحه تحت فرمان شان، امیر خود مختار بودند از هیچ جنایت و رزالتی در حق مردم شریف و بی دفاع افغانستان دریغ نکردند. چشم کشیدنها، سینه بریدنها، گوش و بینی بریدنها، برفرق سر میخ کوبیدنها، رقص مرده و رقص زنده، نگهداری زنان برهنه در زیرزمینی هاو... و هزاران جنایت دیگر از مشغولیت های شباروزی شان بود.

باری در زمان حاکمیت ربانی- مسعود، یکی از هزاران هزار مردمی که زنان و دختران شان بوسیله همین قوماندانان جنایتکار تنظیمی ربوده شده بود، با هزار وسیله و واسطه خود را به جناب ربانی رسانید و عریضه خود را پیش کرد که فلان قومندان شما زن نکاحی مرا بزور تفنگ ربوده و در قرارگاه خود نگهداری میکند، از شما میشود و از خدا جلو این

جنایت رابگیرید که مساله ننگ و ناموس است. آقای ربانی به حیث رییس جمهور (دولت اسلامی) در زیر ورقه عرض آن بخت برگشته نوشت: «محترم قومندان صاحب، زن عارض را برایش مسترد کنید. تشکر» معلوم نیست که آن قومندان جنایتکار آن زن بدبخت را به شوهرش برگشتاند یا خیر، ولی مسلم است که فرجام آن جنایت برای زن مظلوم نیز فاجعه بار بوده است و شوهر گویا برای پاک کردن لکه بدنامی از دامن خانواده اش، زنش راحتاً کشته خواهد بود. برای رییس دولت اسلامی اگر به اسلام و اسلامیت ایمان داشت، لازم بود تا قوماندانش را در ملای عام به دار میزد تادرس عبرتی میشد برای سایر قومندانی که دست به چنین اعمال جنایت کارانه میزدند. تنظیم جمعیت ربانی و تنظیم اتحاد اسلامی سیاف بشمول تنظیم حرکت اسلامی آیت الله محسنی در تبانی با دیگر جنگ سالاران، بخشی از تنظیمهای افراطی اند که در هنگام قدرت دولتی، در یک جبهه متحد برضد نیروهای تنظیم افراطی حکمتیار و متحد او جنرال دوستم و حزب وحدت مزاری جنگ را تا سطح کوچه های کابل، درجمال مینه و چنداول و منطقه افشار و دیگر نقاط شهر گسترش دادند، و در تاریخ های ۱۱ و ۱۲ ماه فیبروری ۱۹۹۳ تخمین چهار هزار مردم بی گناه افشار را در کابل بوسیله توپ و مسلسل و بمباردمان بی امان خود قتل عام کردند. این جنایت جنگی یکی از شواهد انکار ناپذیری است که تمام مردم کابل و مردم افشار که اهل آن بیشتر هزاره اند و قربانی این قتل عام و فاجعه المناک شده اند، آنرا تا هنوز فراموش نکرده اند. (دیده شود: پروژه دادخواهی افغانستان، جریده مردم افغانستان، چاپ امریکا، شماره ۹۱)

علاوتاً در روز ۱۱ جدی مطابق اول جنوری ۱۹۹۴ چندین هزار نفر از ملیشه های ازبک در ساحه ارگ تا پل محمود خان توسط نیروهای ربانی قتل عام شدند. همچنان قتل عام دوهزار طالب در شهر مزارشریف در می ۱۹۹۷ بوسیله نیروهای تحت فرمان حاجی محمد محقق و جنرال ملک و قتل عام حدود هشت هزار از مردم هزاره در مزارشریف توسط ملا محمد حسن آخند در تاریخهای هشتم و نهم اگست ۱۹۹۸، و کوچ دادن اجباری مردم کوهدامن و به آتش کشیدن خانه و باغ و تاکستان مردم شمالی توسط طالبان بدستور ملا عمر و تخریب بت های معروف بامیان و سایر میراث های فرهنگی مردم این مرز و بوم بدستور ملا عمر در مارچ ۲۰۰۱، و قتل فجیع سه هزار اسیرطالب توسط جنرال دوستم در داخل کانتینرهای دربسته در دشت لیلی شبرغان در دسامبر ۲۰۰۱، اینها همه اعمال جنایت علیه بشریت اند که مجرمین آن باید به محکمه بین المللی جنایات جنگی سپرده شوند.

در تداوم تصفیه های قومی توسط اسماعیلخان والی هرات در ۲۸ ماه اپریل ۲۰۰۳ نیروهایش برچند روستای پشتون در بالامرغاب حمله کردند و ۳۸ نفر بشمول ۳ زن و دو کودک را کشتند و دارائی مردم مسلمانرا غارت کردند. در اوایل ماه می سال ۲۰۰۳، در برخورد های جناحی در ولایت بادغیس و فاریاب پنجاه تن کشته و ۱۵ زن و کودک پشتون از ترس خود را در رودخانه بالامرغاب پرت کردند و غرق شدند. و خانه ها و فروشگاه های قریه جات پشتون غارت شدند. (۵ می، سایت آرئی ۲۸ اپریل) افزون بر این جنگسالار اسماعیل خان زشتی و دنایت را بحدی رساند که زنان شریف هرات را که با اقارب و یا مردان خود از منزل بیرون میرفتند، مورد پیگرد قرار میداد و موضوع باکره بودن شان را که یک امر بسیار خصوصی است، مورد تست و معاینات طبی قرار میداد، و آنانی را که از نظر او در این آزمون پست ناکام بیرون می آمدند، به زندان می سپرد و طبعاً اقارب شان مورد توهین و تحقیر قرار می گرفتند و بالنتیجه زنان «متمم» که دیگر روی بازگشت به خانه را نداشتند، مجبور میشدند خود را آتش بزنند و از سر سرزنش فامیل و اقارب و همسایگان خود را راحت کنند. یک چنین توهینی را مردم هرات در طول تاریخ، از سوی هیچ مهاجم بیگانه ای نه دیده بودند، مگر در زمان امارت خود ساخته اسماعیل خان مردم هرات دیدند. اسماعیل خان تا قبل از شکست و فرار از دست طالبان آدم درست و قابل احترامی بود، ولی پس از شکست و فرار به ایران او زنجیر غلامی سازمان اطلاعات ایران را برگردن انداخت و بعد از سقوط طالبان و اشغال دوباره هرات، او به مدافع جدی منافع ایران در افغانستان تبدیل شد و اجرات او در هرات حتی از دربیسی موارد دست رژیم طالبان را از پشت بسته بود.

گزارشهای ملی و نهاد های بین المللی حاکی از این واقعیت است که افغانستان در جلوگیری از نقض حقوق بشر ناتوان است. سازمان دیده بان حقوق بشر، مقیم نیویارک، گزارش سالانه خود از وضعیت حقوق بشر را در پنجصد صفحه منتشر کرده و در خصوص افغانستان چکیده گزارش آن چنین است: افغانستان در اواخر سال ۲۰۰۶ بار دیگر در لبه پرتگاه قرار گرفت و برای ناقضین حقوق بشر، جانیان و افراطیون مسلح به مکان امنی مبدل شد. اکثریت این ناقضین در گذشته نه چندان دور نیز باعث انیت و آزار افغانان و بخصوص زنان و دختران و بی ثباتی کشور، منطقه و جهان شده بودند.

در این سال نا آرامی در جنوب و جنوب شرق افغانستان به جنگ تمام عیار مبدل شد، با آنکه نیروهای ناتو که وظیفه تامین امنیت در افغانستان را مطابق به فیصله های سازمان ملل متحد به عهده دارد، ساحه فعالیت خود را به سراسر افغانستان گسترش داد. در نقاط دیگر کشور، افغانها روزمره مورد ظلم و ستم جنگ سالاران و ملیشاهای محلی که ظاهراً با دولت افغانستان همنواستند قرار داشت. نیروهای ضد دولتی و قاچاقچیان مواد مخدر از مناطق مرزی میان پاکستان و افغانستان منحصی پناهگاه استفاده کرده و آزادانه به رفت و آمد می پردازند. این عمل سوءظن های را در مورد نیات و همدستی پاکستان در نا آرامی های افغانستان بیبار آورده است.

مردم از بی کفایتی و ناهماهنگی میان نیروهای یاری امنیتی بین المللی و مساعدت های مالی جهانی در سراسر کشور و حتی در کابل ناراض و خشمگین بودند. ضمناً، مردم افغانستان از ضعف کارایی دولت کرزی و فساد اداری عاملین آن شاکی و گلایه مند بودند. دولت نیز در بسیاری موارد نه میل و نه توانایی حمایت از مردم عام را داشت.

تجارت پروتوق مواد مخدر در این سال قسماً عامل و قسماً تمویل کننده نا امنی ها و خشونتها در افغانستان بود که با رشد ۶۰٪ نسبت به سال ۲۰۰۵ ریکاردی قائم کرد. این تجارت نصف درآمد کشور و ۹۲٪ هروئین جهان را تشکیل می دهد. علیرغم رشد درآمد سرانه (که بیشتر مدیون تجارت مواد مخدر است) پیشرفت های اقتصادی در مناطق شهری و بخصوص در کابل متمرکز شده است. نقض حقوق بشر، فقر و نا امنی بشکل قابل توجهی با افزایش فاصله از مراکز ولایات افزایش میابد. برخوردهای مسلحانه و نا امنی پیشرفت های اقتصادی را در اکثر نواحی افغانستان که یکی از عقب مانده ترین کشورهای جهان است، با مشکلات جدی و حتی با عقبگرد مواجه ساخته است. بازسازی بالخصوص در جنوب افغانستان آسیب دیده و این نقیضه بیشتر برخشم مردم محلی افزوده است. تا تحریر این نوشتار، بیشتر از یک ۱۰۰۰ شهروند غیرنظامی در نتیجه برخورد های نظامی بین شورشیان و نیروهای ناتو و دولت در جنوب افغانستان در سال ۲۰۰۶ کشته شده اند. رویهمرفته بیشتر از ۴۰۰۰ نفر در نتیجه منازعات در سال ۲۰۰۶ کشته شده اند که این رقم دوبرابر افراد کشته شده در سال ۲۰۰۵ و بیشتر از هر سال دیگر از زمان سقوط طالبان تا به امروز می باشد.

مطابق آمار سازمان ملل متحد، شمار بیجا شدگان در جنوب افغانستان ۱۵۰۰۰ فامیل (خانوار) - تقریباً ۸۰۰۰۰ نفر - می باشد. طالبان و نیروهای ضد دولتی بیشتر از ۲۰۰ حمله انتحاری را در این سال انجام داده اند که قربانیان آن را اغلب افراد غیر نظامی تشکیل می دادند. حملات نیروهای مخالف دولت برهبری ملا عمر، گلبدین حکمتیار، جلال الدین حقانی بر مکتب، معلمین و شاگردان نسبت به سال ۲۰۰۵ رشد بیسابقه ای داشته است؛ از آنجاییکه این حملات مقاصد غیرنظامی را هدف قرار می دهند جنایت جنگی بحساب می آیند. بیشتر از ۱۷۰ سرباز خارجی در جریان نبردهای سال ۲۰۰۶ کشته شده اند. با آنکه ناتو و نیروهای ائتلاف تحت رهبری آمریکا می کوشیدند تا به افراد غیرنظامی آسیب نرسانند اما تکیه بیش از حد این نیروها بر قوای هوایی باعث نگرانی های جدی شد. حوادثی مانند کشتار غیرنظامیان در چندین حادثه سوالاتی را در مورد توانایی نیروهای ناتو و قوای ائتلاف تحت رهبری آمریکا بمیان آورد که آیا این نیروها می توانند که چنانچه باید میان جنگجویان و غیرنظامیان در این گونه عملیات تفکیک قائل شوند.

در سراسر کشور، جنگسالارانی مانند عبدالرب الرسول سیاف، برهان الدین ربانی، عبدالرشید دوستم و کریم خلیلی معاون رئیس جمهور که در جریان جنگ های داخلی در اوایل سالهای هفتاد خورشیدی متهم به ارتکاب جنایات جنگی اند تا کنون صاحب مقامند و به سوء استفاده از قدرت خود ادامه می دهند.

دولت کرزی جهت رفع فساد گسترده و مهار جنگسالاران و ملیشاهای خودسر امسال نیز نتوانست تلاش کافی انجام دهد. چه بسا، که دولت به خواسته های آنان تن در داده و اختناق سیاسی را بخاطر موجودیت نا امنی توجیه کرده است.

پرزیدنت کرزی در ماه مه عمیقاً روند مهم اصلاحات دستگاه پلیس را با تفرری ناقضین حقوق بشر و جنگسالارانی چون بصیر سالنگی و غلام مصطفی به ریاست پلیس منطقوی خدشه دار ساخت. این در حالیست که افراد مذکور مطابق لایحه تفرری پلیس واجد شرایط احراز این مقامها نمی باشند. پلیس کابل که تحت فرمان امان الله گذر قرار دارد در ماه می از خشونت غیرلازم در مقابل مردمانی استفاده کرد که بخاطر غصب زمین های زراعتی خود توسط عبدالرب رسول سیاف، عضو پارلمان و یکی از بدنام ترین ناقضین حقوق بشر در افغانستان می باشد، در پغمان گردهم آبی کرده بودند.

پایان فبروری ۲۰۰۷